



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (۱) فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوَعِّظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾

سوره مبارکه «طلاق» که در مدینه نازل شد مصدر به ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ است این عنوان ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾، ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾ اینها گاهی در اول سوره واقع می شوند گاهی در اثنای سوره. در اول سوره نظیر سوره مبارکه «احزاب» و همین سوره «طلاق» و سوره «تحریم» که بعداً خواهد آمد اول آن ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ است؛ در آغاز سوره مبارکه «احزاب» به این صورت هست: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾، در سوره «تحریم» که بعد از سوره «طلاق» است به این صورت است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ و در سوره «طلاق» هم که محل بحث است به صورت ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ﴾ است. پس این ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ گاهی در اول سوره است و گاهی هم در وسط سوره مثل ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾^۱ که در جریان مسئله غدیر مطرح است.

گاهی اهمیت مطلب را نشان می‌دهد گاهی محور بحث خود پیغمبر است. در جریان ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾، مسئولیت مستقیم برای خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است یا منحصر به فرد است آن مسئولیت مثل سوره «مائده» که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾ که جریان خلافت حضرت امیر (سلام الله علیه) است یا اگر منحصر به او نیست مسئول مستقیم و اول خود پیغمبر است مثل اول سوره مبارکه «احزاب» که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾، احزاب فراوانی علیه حکومت اسلامی توطئه کردند، مسئول مستقیم گوش ندادن به پیشنهاد های کفار و منافقین خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است دیگران هم باید اطاعت کنند. اما دیگران مسئول مستقیم نیستند، آن که مسئول مستقیم است حاکم اسلامی است؛ لذا فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾.

اما آن بحث‌های احکام فقهی مثل همین آیه سوره مبارکه «طلاق» این چون سخنگوی مردم است و اول کسی است که دریافت می‌کند، وگرنه حکم مشترک است بین آن حضرت و امت. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ﴾، فرقی بین آن حضرت و امت نیست؛ اما برخلاف سوره «تحریم» که بعد از سوره «طلاق» خواهد آمد، چون مستقیماً خود آن حضرت این کار را کرده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾. گرچه دیگران اگر جزء خصایص شصت‌گانه‌ای که علامه در تذکره یاد کرده است آن شصت حکم اگر نباشد مشترک بین آن حضرت و دیگران است.

فرمود: ﴿لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ﴾، بعضی از همسران آن حضرت کار ناروایی کردند اسراری را فاش کردند که این آیه نازل شد. غرض این است که این عنوان یا اول سوره است که در اول سه سوره است، یا در اثنای سوره است مثل آنچه در سوره «مائده» آمده، گاهی محور بحث، شخص پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

آله و سلم) مثل جریان غدیر گاهی نه حکم عام است. این حکم عمومی گاهی مسئول اجرای آن مستقیماً در درجه اول خود پیغمبر است؛ نظیر مسئله ﴿لَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾ در جریان جنگ احزاب و مانند آن یا نه، یک حکم فقهی ساده مشترک است؛ نظیر همین اول سوره مبارکه «طلاق» که برای همه هست که ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ﴾.

مطلب بعدی آن است که احکام طلاق یک مقدارش در سوره مبارکه «بقره» آمده است، یک مقدارش هم در سایر سوره، یک مقدارش هم در سوره مبارکه «طلاق». در سوره مبارکه «بقره» که تقریباً یک بخش وسیعی از احکام طلاق در آن سوره آمده است، گاهی طلاق را به لحاظ قبل از آمیزش ذکر می‌کنند که آن‌جا سخن از مهر است و تنصیف مهر. گاهی طلاق قبل از آمیزش را ذکر می‌کنند، نه برای تنصیف مهر؛ بلکه برای اینکه عده ندارد. این دو طایفه از آیات است که مربوط به طلاق قبل از آمیزش است یا «لبیان تنصیف المهر»، یا «لبیان نفی عده». گاهی طلاق را ذکر می‌کنند از باب اینکه مرحله اول و دوم با مرحله سوم فرق دارد. حکم طلاق سوم را ذکر می‌کنند که ﴿حَتَّى تَكْبَحَ زَوْجاً غَيْرَهُ﴾^۱ و نیاز به تحلیل دارد را ذکر می‌کنند. گاهی هم نظیر طلاق رجعی است که محل بحث است در سوره مبارکه «طلاق».

در سوره مبارکه «بقره» آیه ۲۳۶ فرمود: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ﴾، اینکه شما نصفی از مهر را بپردازید، آن‌جا سخن از عده و امثال عده نیست، چه اینکه در آیه ۲۳۷ فرمود: ﴿وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾، اینجا طرح طلاق قبل از آمیزش است برای بیان تنصیف مهر؛ اما آن‌جا که سخن از طلاق‌هاست برای بیان عدد طلاق و مانند آن، آن در همان سوره مبارکه «بقره» آیه

۲۲۸ به بعد است که فرمود: ﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾، این برای طلاق بعد از آمیزش است. در آیه ۲۲۹ فرمود: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ﴾؛ آن طلاقی که می‌تواند رجعی باشد و شوهر می‌تواند مراجعه کند آن دو بار است. ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ﴾، بعد از اینکه بار دوم تمام شد، ﴿أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾؛ یا رها کنید برای اینکه همسر دیگر بگیرد. اما در آیه ۲۳۰ فرمود اگر بار سوم طلاق دادید دیگر سخن از امساک به معروف نیست: ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا﴾؛ یعنی بار سوم ﴿فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ﴾، حالا اگر آن همسر بعد و آن محلل ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾.

اما محور بحث در طلاق رجعی است که حتماً باید یک بار باشد. برخی‌ها گفتند از این آیه ﴿إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ﴾، سه طلاقه هم از آن در می‌آید، چون که آنها سه طلاقه را در مجلس واحد جایز دانستند. برخی از خود آنها متوجه شدند که آیه موافق با سه طلاقه در مجلس واحد نیست و همان طوری که امامیه می‌گویند باید این سه طلاق در سه محفل با تخیل چند عده باشد. برای اینکه در پایان همین آیه اول سوره «طلاق» دارد که اگر طلاق دادید شاید دوباره شوهر برگردد و زن رضایت بدهد: ﴿لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾، این یقیناً سه طلاقه را شامل نمی‌شود، چون این ﴿لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ ناظر به این است که ممکن است زن و مرد توافق کنند و به زندگی مسالمت‌آمیزشان ادامه بدهند. اگر این با سه طلاق، طلاق داده شد که رجوع جایز نیست. پس این صدرش که دارد: ﴿إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾، این برای طلاق بعد از آمیزش است، یک؛ و حتماً یک طلاقه است نه سه طلاقه، دو. آن آیتی که در سوره مبارکه «بقره» بود که مال برای مهر بود، یا عده نداشتن بود، آن برای طلاق قبل از آمیزش است. اما اینکه دارد عده را نگه بدارد این معلوم می‌شود طلاق بعد از آمیزش است.

پس چند طایفه آیه درباره طلاق است: یک طایفه درباره طلاق قبل از آمیزش است «لبیان تنصیف مهر». یک طایفه طلاق قبل از آمیزش است برای نفی عده. یک طایفه طلاق مرّه واحد است یکبار طلاق است برای احصای عده و امکان رجوع مستأنف. طایفه چهارم طلاقی است که در سوره مبارکه «بقره» آمده است که فرمود: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ﴾. بعد در آیه ۲۳۰ فرمود اگر بار سوم طلاق دادند: ﴿فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ﴾.

اما این آیه که مربوط به طلاق بعد از آمیزش است، در بحث دیروز ملاحظه فرمودید که این «لام» یا به معنای «عند» است؛ نظیر ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ﴾.^۲ یا به منزله «لام» است در ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ﴾.^۳ یا «لا» هذا و لا ذاك كما هو الحق» به معنای «فی» است؛ نظیر آنچه در اوّل سوره مبارکه «حشر» آمده است که خداوند آنها را ﴿لِأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾، بیرون کرده است که این «لام» به معنی «فی» است یعنی «فی اوّل الحشر». اینجا هم ﴿لِعِدَّتِهِنَّ﴾ یعنی «فی عدّتهن»؛ طلاق باید در زمان طهر باشد که این طهر اوّل حساب می‌شود؛ یعنی اگر زن طاهره بود طهر غیر مواقع، این طهر اوّل حساب می‌شود و طلاق در این طهر واقع شده است.

پرسش: ...

پاسخ: چرا! ﴿فَإِمْسَاكِ بِمَعْرُوفٍ﴾، یعنی رجوع را نشان می‌دهد، ﴿أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ﴾. اما بار سوم که شد: ﴿فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ﴾. این ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ﴾ برای اینکه ثابت کند رجوع جایز است؛ اما در آیه بعد فرمود اگر شما بار سوم طلاق دادید: ﴿فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ﴾ دیگر جا برای رجوع نیست.

۲. سوره اِسرائ، آیه ۷۸.

۳. سوره انسان، آیه ۹.

پس این «لام» به معنای «فی» است نظیر ﴿الْأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾ به معنی «فی اوّل الحشر» است. در عده است یعنی در طهر غیر مواقعه است این هم عده اولی حساب می‌شود. دو تا عده دیگر هم باشد. حالا اگر این دو عده سپری شد، این بخواهد مراجعه کند عقد مستأنف می‌خواهد، ولی اگر این عده سوم دارد منقضی می‌شود هنوز به پایان نرسیده حکمش در آیه بعد است فرمود: ﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ﴾، این ﴿بَلَغَ﴾، مثل ﴿إِذَا طَلَّقْتُمُ﴾، که هر دو بر وزن ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾^۴ نازل شده است. ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾، یعنی چه؟ یعنی «اذا اردتم ان تقوموا للصلاة»، نه اینکه اگر «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» گفتید بروید وضو بگیرید. ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا﴾، یعنی «اذا اردتم ان تقوموا للصلاة فاغسلوا وجوهكم وایدیکم الی المرافق». اینجا هم ﴿إِذَا طَلَّقْتُمُ﴾، عده را نگه دارید؛ یعنی مواظب باشید «اذا اترتم ان تطلق النساء» مواظب عده باشید که طلاق در طهر غیر مواقعه قرار بگیرد.

اینجا هم ﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ﴾، نه یعنی اگر این سه عده تمام شد، اگر سه عده تمام شد که شخص باید با عقد مستأنف ازدواج را شروع کند، نه با رجوع. فرمود: ﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ﴾، یعنی اشراف نزدیک است که عده سوم به تمامیت برسد این رجوع می‌کند. ﴿فَإِذَا مَسَاكُ بِمَعْرُوفٍ﴾، نگه می‌دارد اما با معروف زندگی می‌کنند؛ یعنی جامعه آنچه را که عقل و شرع می‌شناسد به رسمیت شناخته است که ادب و احترام است نگه می‌دارد. وگرنه این اصلی که ما هر روز باید این را بدانیم تا این پرونده‌ها هست همین طلاق هست؛ یعنی تا مادامی که ما شصت میلیون باهم دعوا داریم، همین فلاکت و این بدخیمی هست. این بدخیمی دامنگیر همه ما هست؛ حالا یا بچه‌هایمان یا نوه‌هایمان و خدا نیاورد آن خانه‌ای که به این طلاق که یک بیماری بدخیم است مبتلا شود. نه پدر آسایش دارد، نه مادر آسایش دارد، نه آن جوان آسایش دارد، نه این جوان آسایش دارد. ما مادامی که عادت نکردیم به دین زندگی کنیم، همین

درد هست. نه سلام بین ما هست نه ادب بین ما هست نه احترام بین ما هست نه گذشت بین ما هست، نه ﴿رُحَمَاءُ
بَيْنَهُمْ﴾^۵ بین ما هست. این را باور کنیم این پانزده میلیون پرونده یعنی شصت میلیون دعوای رسمی در مملکت!

شدنی نیست. آن وقت کدام غده بدخیمی بدتر از این طلاق است؟!

ما که به ائمه عرض می‌کنیم: «كَلَامُكُمْ ثَوْرٌ»^۶، روی جانمان می‌گوییم، باور داریم. من تعجب می‌کنم اینها این سواد را از کجا پیدا کردند؟! شما مستحضرید اینها می‌گویند ما از عرش تا فرش با خبریم، من آن قسمت را هیچ تردیدی ندارم، برای اینکه عرش واقعی است، فرش واقعی است، سماوات واقعی است، فرشته‌ها واقعی است، همه اینها حقایق خارجی هستند و علوم آنها نزد اهل بیت است اما دنیا چیست؟ مردم چیست؟ اینها امور اعتباری است. اینها حقیقت نیست. وضع مردم چیست؟ اکثر مردم دینشان دین آدامسی است. این علم را از کجا یاد گرفتند اینها؟ این بیان نورانی سیدالشهداء همین است، فرمود: «النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعْنٌ عَلَى السَّيِّئِينَ»^۷؛ قبلاً مسطکی بود که می‌جویدند وقتی تفاله می‌شد می‌نداختند دور. الآن آدامس است. این آدامس را می‌جویند، وقتی که آن لذتش تمام شد، تُف می‌کنند می‌اندازند دور. فرمود اکثری مردم اسلامشان آدامسی است، این را از کجا فهمیدند؟ این جزء اعتباریات است. هر جا بروی آسمان همین رنگ است. چه علمی خدا به اینها داد خدا می‌داند! مستحضرید اگر بگویند ما از عرش خبر داریم، ما مثل دو دو تا چهار تا قبول می‌کنیم، برای اینکه عرش واقعی است، یک لوح محفوظی است، ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾^۸، حقیقتی است که اینها با علم غیب با خبرند. اما اینها اعتباریات است وضع دین مردم است. این بیان را حضرت فرمود اکثری مردم اسلامشان آدامسی است. تا به نفع آنهاست

۵. سوره فتح، آیه ۲۹.

۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶.

۷. تحف العقول، ص ۲۴۵.

۸. سوره حجر، آیه ۲۱.

می‌گردند، و گرنه برمی‌گردند، «فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ». با همان گروه کم آمده عالمی را اصلاح کرده، فرمود: «الْإِنْسَانُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعَقٌ»^۹ که «تَلَعَقُ بِهِ اللِّسَنُ»، این «تَلَعَقُ بِهِ اللِّسَنُ» همین آدامس است. «لَعَقَ مَا تَلَعَقَ بِهِ اللِّسَنُ»، «لَعَقَ مَا تَلَعَقَ بِهِ اللِّسَنُ». اسرار عالم چیست؟ دنیا وضعش چیست؟ مردم چگونه زندگی می‌کنند؟ این از آن اسرار غیبیه‌ای است که ذات اقدس الهی به اینها داد.

غرض این است که فرمود مردم این هستند. آن‌گاه فرمود اگر بخواهید درست زندگی کنید همین حرف‌های ما را بزنید. همین بیان نورانی امام که فرمود: «تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ وَذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا وَأَحَادِيثِنَا تُعْطِفُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ»^{۱۰} فرمود جامعه را عاطفه، ادب، احسان، گذشت، سلام به یکدیگر، مهربانی اداره می‌کند. و گرنه هر کدام سنگ خاص‌اند، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. فرمود حرف‌های ما جامعه درست می‌کند، حرف‌های ما تمدن درست می‌کند. حرف‌های ما جامعه منهای طلاق درست می‌کند.

البته قرآن به طور کلی اینها را دارد. اگر بگوییم اینها از کجا دارند؟ مثل اینکه بگوییم قرآن از کجا دارد. قرآن ناطق‌اند. اگر کسی باور بکند اینها قرآن ناطق‌اند، همین حرف در می‌آید. قرآن می‌گوید: ﴿فَأَمْسِكُوهُمْ بِمَعْرُوفٍ﴾ معروف یعنی چیزی که عقل آن را به رسمیت بشناسد، دین آن را به رسمیت بشناسد، شناخته شده است. نزد عقل، ادب شناخته شده است. نزد پیغمبر و اهل بیت (علیهم السلام) ادب و احسان شناخته شده‌اند، معروف‌اند و بقیه منکر هستند. پیغمبر بی‌ادبی را نمی‌شناسد، اهل بیت بی‌ادبی را نمی‌شناسند. این منکر است، نکره است نزد اینها. فرمود: ﴿فَأَمْسِكُوهُمْ بِمَعْرُوفٍ﴾ با احترام زندگی کنید. آن وقت طرفین راحت‌اند. چطور در خانواده شیعه هنوز هم که هنوز است آنها که هفتاد هشتاد سال سنّشان است در کمال احترام و ادب دارند زندگی می‌کنند؟ پس

۹. تحف العقول، ص ۲۴۵.

۱۰. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۸۶.

می‌شود این کار را کرد. ﴿فَأَمْسِكُوهُمْ بِمَعْرُوفٍ﴾؛ یعنی چیزی که نزد عقل به رسمیت شناخته شده است، نزد پیغمبر و اهل بیت به رسمیت شناخته شده است. اگر هم نخواستید، نتوانستید ممکن نبود با هم هماهنگ باشید، ﴿فَارْقُوهُمْ بِمَعْرُوفٍ﴾؛ با ادب و احترام.

﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾، نه اینکه مدت تمام شد، چون مدت تمام شد عقد جدید می‌خواهد. ﴿فَإِذَا بَلَغَ﴾؛ یعنی اشراف بر بلوغ، مثل ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾، مثل ﴿إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ﴾. ﴿أَوْ فَارْقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾؛ با ادب و احترام. ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ﴾، طلاق مثل نکاح نیست؛ نکاح آن اشهادش مستحب است. بسیاری از این مشکلات پرونده‌ای برای این است که ما احکام دین را رعایت نمی‌کنیم. در خرید و فروش سند تنظیم نمی‌کنیم، می‌گوییم ما به او اطمینان کردیم. در همین بخش پایانی سوره مبارکه «بقره» طولانی‌ترین آیه قرآن همین است که اگر چیزی می‌فروشید چیزی می‌خرید اگر جزء جزئیات و امور عادی باشد: ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ﴾.^{۱۱} یک نان می‌خرید، یک سیب زمینی می‌خرید، پیازی می‌خرید، اینها قباله نمی‌خواهد. اما اگر شرکتی هست، تجارتی هست، یک قرارداد مهمی است، حتماً سند تنظیم بکنید. ﴿وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾.^{۱۲} اگر کسی ندانست: ﴿فَلْيَمْلِكْ وَلِيَّهُ﴾، برای اینکه شما یادتان می‌رود پنج سال قبل به یکدیگر چه گفتید! حالا باید بروید محکمه شکایت کنید. این می‌گوید من این گونه خیال می‌کردم! او می‌گوید آن گونه خیال می‌کردم! فرمود به حافظه تکیه نکنید، سند تنظیم کنید قباله تنظیم بکنید که در اختیارتان باشد دعوا نکنید بعد. من خیال می‌کردم این گونه می‌شود، من نظرم این بود، فرمود این کار را بکنید. می‌دانید این عربی که در تمام حجاز شاید شما باید انگشت شمار یک نفر را پیدا می‌کردید یا چند نفر را که قدرت نوشتن داشته باشد، این دین آمده آنها

۱۱. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۱۲. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

را این قدر نویسا کرده که در مدینه این آیه سوره مبارکه «بقره» نازل می‌شود که تمام کارهایتان با اسناد رسمی باشد. یعنی نوشتن هست. هر کسی در خانه‌اش یک نویسنده دارد. این عرب را به اینجا رساند. مگر زمانی که حضرت ظهور کرد در خود کلّ حجاز چند نفر می‌توانستند بنویسند؟ آن قدر تعلیم و تعلّم را لازم کرد نوشتن را، نوشتن را، نوشتن را. پیغمبر نشسته است کسی آمده در محضرش عرض کرد یا رسول الله! محضر شما خیلی شیرین است ما همین که از اینجا بیرون می‌رویم دیگر آن لذّت همراه من نیست. فرمود چرا به من می‌گویی؟ «اسْتَعِنْ بِيَمِينِكَ»؛ اینجا که می‌آیی با قلم بیا، با کاغذ بیا، حرف‌های مرا یادداشت کن. همین طور می‌آیی بله البته یادت می‌رود. به من می‌گویی وقتی که ما رفتیم آن لذّت را نداریم. با قلم بیا، با کاغذ بیا، بنویس، همراهت باشد، «اسْتَعِنْ بِيَمِينِكَ»، به من نگو، به دست بگو. گفت و گفت و گفت، آن وقت آمد جایی که فرمود همه‌تان قباله بنویسید، همه‌تان سند درست کنید.

حالا در چنین فضایی آدم احتمال می‌دهد که قرآن - معاذالله - تنظیم نشده کتابت نشده و همین طور رها شده است؟! این است که می‌گوید هر چه می‌خری قباله درست کن، سند درست کن، قرآن را همین طور رها کرده؟ صدها نویسنده بودند، هر کسی می‌نوشت البته؛ منتها وجود مبارک حضرت امیر جمع کرد. غرض این است که این دین است. ای کاش به ما می‌گفتند هر شب قرآن به سر بکنید! از بس این کتاب شیرین است. آن وقت ما راحت زندگی می‌کنیم. معنای راحتی این نیست که آدم سرمایه داشته باشد، برج‌نشین باشد، همان خانه ساده که زندگی می‌کند بدون بدخیمی زندگی کند، غصّه زن و بچه نداشته باشد، غصّه طلاق نداشته باشد. ما می‌خواهیم خوب زندگی کنیم، همین! نه زاهدانه، نه اشرافی. مرقّه بودن، آسان زندگی کردن، غیر از این است که آدم اشرافی باشد. آنها که اشرافی‌اند که با قرص خواب می‌خوابند. فرمود می‌خواهید راحت زندگی کنی این است. مواظب زیانت باش،

مواظب چشمت باش، مواظب گوشت باش، راه کسی را نبند، بیراهه هم نرو، به کسی هم اهانت نکن، راحت زندگی می‌کنی.

﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ﴾: یعنی «قَرُبْ بِلَوْغِ الْأَجَلِ» نه اینکه أجلسان تمام شد که اگر تمام بشود عقد جدید می‌خواهد.

﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾: اینجا اگر با ضمیر می‌آورد یقیناً کافی بود؛ اما اصرار دارد که اسم ظاهر بیاورد. اگر می‌فرمود که «فامسکوهنّ أو فارقوهنّ بمعروفٍ» کافی بود. اگر می‌فرمود: «فامسکوهن بمعروف أو فارقوهن به» کافی بود. اما تکرار اسم ظاهر تصریح اسم ظاهر برای اهمیت دادن به مسئله چیزی است که «يعرفه العقل»؛ عقل آن را به رسمیت می‌شناسد، شرع آن را به رسمیت می‌شناسد. ﴿بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ﴾، منتها در مسئله اشهاد که در پایان سوره مبارکه «بقره» است راجع به خرید و فروش، «شاهدان کاتبان» در سوره مبارکه «بقره» دارد که اینها باشند، آن حمل بر استحباب شده است و آن ارشادی است. آدم در هر خرید و فروشی نمی‌تواند دو تا شاهد داشته باشد؛ اما در جریان طلاق این حکم، حکم لازم است. ﴿وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾، آن ﴿ذَوَىٰ عَدْلٍ﴾ ظرف حادثه را تحمّل کند؛ یعنی وقتی می‌خواهد طلاق اتفاق بیفتد این را تحمّل کند. وقتی هم در محکمه نیاز بود اینها بیایند اقامه شهادت کنند. در شهادت مستحضرید که دو مرحله است: شاهد در مرحله رخداد حادثه باید آن حادثه را از نزدیک خوب ببیند، این می‌شود تحمّل حادثه. این را با حفظ بدون کم و زیاد در محکمه ادا کند، این می‌شود ادای شهادت و اقامه شهادت. هر شهادتی این دو رکن را دارد: یکی تحمّل حادثه؛ دیگری ادای او. اینکه می‌گویند اعضا و جوارح در قیامت شهادت می‌دهند،^۱ یا مسجد شهادت می‌دهد،^۱ یا فلان منطقه شهادت می‌دهند، اگر امروز نفهمند که چه کسی آمده

۱. نهج البلاغة (للصّبحی صالح)، خطبه ۱۹۹.

آمده و چه کسی رفته، فردا چگونه شهادت می‌دهند؟ ادای شهادت وقتی مسموع است که مسبوق به تحمّل باشد. مسجد شهادت می‌دهد که کدام همسایه آمده، کدام همسایه نیامده؟ چه کسی در من نماز خواند، کاملاً شهادت می‌دهد. شهادت مسجد و شکایت مسجد هم در محکمه مقبول است. اگر این در دنیا متوجه نباشد که چه کسی آمده و چه کسی نرفته! شهادتش در محکمه قیامت که مسموع نیست. شکایتش هم مسموع نیست.

حالا این را ما کاملاً می‌فهمیم که اینها حقیقت دارند؛ منتها با ما نامحرمان خاموشند.^۲ اگر ائمه (علیهم السلام) فرمودند مسجد این طور می‌فرماید مسجد این طور می‌فرماید! ما بدون کمترین تأمل قبول می‌کنیم، چون موجودی است حقیقی و می‌تواند بفهمد و امثال آن. خدا مرحوم شیخ طوسی را غریق رحمت کند! در تبیان این را نقل می‌کند که سنگی بود قبل از اینکه وجود مبارک حضرت به مقام رسالت برسد هر وقت حضرت را می‌دید احترام می‌کرد. مرحوم شیخ طوسی در تبیان نقل می‌کند که حجری است «إِنِّي لَأَعْرِفُهُ الْآنَ»^۳؛ الآن هم من می‌شناسم. هر وقت قبل از پیامبری و نبوت من، من می‌خواستم عبور بکنم این سنگ به من سلام می‌کرد. معلوم نبود که چه حوادثی می‌خواهد پیش بیاید! این سنگ می‌بینید باخبر است که بعداً این شخص پیغمبر می‌شود. از این اسرار ما کاملاً باور داریم چون یک موجود حقیقی است می‌تواند عالم باشد. اما اسرار دنیای مردم که وضع دنیای مردم این است واقعاً چیز عجیبی است.

این کلمه معروف را دو بار تکرار کرد با اسم ظاهر با اینکه یک بار کافی بود، یک؛ بار دوم به ضمیر کافی بود، دو؛ و این اِشهاد ﴿ذَوِي عَدَلٍ﴾ برای مقام تحمّل است، یک؛ و اقامه شهادت برای محکمه در مقام اداست، دو؛ ﴿وَأَقِيمُوا

۱. الامالی (للطوسی)، ص ۶۹۶؛ «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: شَكَتِ الْمَسَاجِدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَهَا مِنْ جِيرَانِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا وَعِزِّي وَجَلَالِي لَا قِبْلَتُ لَهُمْ صَلَاةً وَاحِدَةً وَلَا أَظْهَرْتُ لَهُمْ فِي النَّاسِ عَدَالَةً وَلَا نَالَتْهُمْ رَحْمَتِي وَلَا جَاوَرُونِي فِي جَنَّتِي».

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۳۷؛ «ما سمعیم و بصیریم و خوشیم *** با شما نامحرمان ما خامشیم».

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۰.

الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَمُ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ﴿١﴾، وعظ مستحضرید به معنی سخنرانی نیست، سخن خوانی نیست. کسی نوشته‌ای دارد می‌خواند این می‌شود سخن خوانی. بدون نوشته حرف می‌زند، این می‌شود سخنرانی. اینها را نمی‌گویند موعظه. اینها را می‌گویند سخنرانی. وعظ «جذبُ الخلقِ الى الحق» است. اگر آن گوینده توانست جاذبه‌ای داشته باشد که مستمع را به الله جذب کند این می‌شود وعظ. وگرنه وعظ که به معنی سخنرانی نیست. فرمود کسی مجذوب می‌شود که دل‌باخته دین باشد. بداند که این حرف، حرف آشناست. الآن شما می‌بینید این مهد کودک که بچه‌ها هستند سر و صدا می‌کنند هر کسی یکی از این بچه‌ها را صدا بزند گوش نمی‌دهد مشغول بازی است. اما مادر این کودک وقتی می‌آید اسم این کودک را می‌برد این کودک می‌بیند این صدا آشناست، فوراً برمی‌گردد. اگر کسی اهل دین باشد، می‌فهمد این صدا، صدای خداست؛ این صدا صدای پیغمبر است؛ این صدا صدای علی و اولاد علی است، برمی‌گردد. وعظ سخنرانی نیست، سخن خوانی نیست؛ وعظ «جذبُ الخلقِ الى الحق» است.

فرمود کسی که ایمان دارد می‌شناسد این حرف‌ها را. چطور این کودک در همه سر و صداها بازی، همین که مادرش یک صدا زد فوراً برمی‌گردد؟ این صدا آشناست. اگر کسی با آن جریان ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾^۱ در ارتباط باشد این آیات قرآنی را بشنود، می‌بیند که این صدا را یک وقت شنیده است. این صدا آشناست. تبلیغ نیست. صدای بیگانه نیست. این صدایی است که یک وقت شنیده است. اصلاً در آن آیه سوره «اعراف» فرمود ما این قرارداد را گذاشتیم این اقرار را گرفتیم که بعد شما بهانه نداشته باشید. پس معلوم می‌شود که اگر ما قدری غبارروبی بکنیم یادمان می‌آید. عالمی نبود که یادمان نیاید، در همان آیه سوره «اعراف» دارد که ما این کار را کردیم تا شما بهانه

نیاورید. اگر این مربوط به یک عالم دیگری بود، «أُلسْتُ» بود می‌گوید آسمان‌ها بود، زمین؛ آسمان و زمین ندارد، جایی بود که الآن یادمان است؛ منتها باید غبارروبی بکنیم. خدا می‌فرماید من این کار را کردم تا شما بهانه نیاورید پس معلوم می‌شود که باید یادمان باشد. اگر جایی بود که الآن آن عالم، کاری به این عالم نداشت، ما یادمان نیست، این چه احتجاجی است؟ ذیل همان آیه فرمود: ﴿إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾، مبادا کسی بگوید که ﴿إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا﴾؛ ما پدرانمان مشرک بودند ما اینجا آمَدیم این طور شدیم. ما یا در کشوری زندگی می‌کردیم که این حرف‌ها مطرح نبود. هر جا بروید این یادتان است. چنین چیزی با ما هست؛ منتها ما باید غبارروبی بکنیم این صدای آشنا را بشنویم. آن گوشی که هر حرفی را می‌شنود این حرف‌ها با این گوش آشنا نیست.

غرض این است که ما در عالم طبیعت هم این را داریم این بچه تا صدای مادر را شنید برمی‌گردد. می‌بیند که این صدا آشناست. اینجا هم می‌فرماید ﴿ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾، کسی که مؤمن باشد این حرف برای او آشناست. وقتی که حرف برای او آشنا باشد، پدر بچه را به خانه دعوت می‌کند، مادر بچه را به خانه دعوت می‌کند. اینکه فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»^۱ همین طور در می‌آید؛ یعنی حرف‌های ما حرف‌های آشناست. ما با هم جایی قرار گذاشتیم، با هم جایی بندگی خدا را امضا کردیم. آن هم که فرمود: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾^۲، یعنی همین! نه سخنرانی بکن. این صاحب کتاب عقد الفرید اینها سه برادرند. یکی نه‌ایه نوشت در تبیین لغات پیچیده حدیثی. یکی کامل نوشت کامل بن اثیر. یکی عقد الفرید نوشت در کتاب‌های ادبی و آثار ادبی و قصه‌های ادبی و نکات ادبی است. ایشان می‌گوید از واعظی سؤال کردند که چطور حرف شما در دیگران اثر دارد مردم می‌پذیرند و سخنرانان دیگر این طور نیست؟ البته این همان طوری که به

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

شنونده‌ها عرض شد درباره گوینده‌ها هم باید باشد. گوینده‌ها هم باید حرف‌هایشان طوری باشد که شنونده احساس کند این حرف آشناست. ایشان می‌گویند از یک واعظ معروفی سؤال کردند که چطور حرف تو اثر دارد حرف دیگران کمتر اثر دارد؟ گفت: «لیست النائحة المستأجرة کالتکلی» گفت شما دیدید - خدای ناکرده - اگر در یک مجلس، منزل و خانه‌ای جوانی از دنیا برود یک داغ سنگینی است. مردها که حسابشان جداست. زن‌ها که برای تسلیت آن مادر داغ‌دیده می‌روند در این مجالس ماتم کسی می‌آید مداحی می‌کند نوحه‌سرایی می‌کند. در مردها هم همین طور است زن‌ها هم همین طور است. صاحب عقد الفرید می‌گوید آن شخص گفت «لیست النائحة المستأجرة کالتکلی» فرمود یک زن نوحه‌سرایی را دعوت می‌کنند اجیر می‌کنند که اینجا بیاید و نوحه‌سرایی بکند. می‌آید و می‌خواند بعضی‌ها ممکن است بگریند بعضی نگریند. اما آن مادر داغ‌دیده همین که دهن باز کرد، همه می‌نالند. گفت من مثل آن مادر داغ‌دیده هستم، نه مانند آن زن نائحه اجیر! «تکلی»؛ یعنی زن بچه مرده. «لیست النائحة المستأجرة کالتکلی» مثل آن مادری که داغ‌دیده است. آدم داغ‌دیده البته حرفش خیلی اثر دارد.

غرض این است که هم ما واعظ داغ‌دیده می‌خواهیم، هم متعظ داغ‌دیده که این جذب حاصل بشود. اگر آن گوینده بود و ما آن شنونده بودیم، این جذب حاصل می‌شود. اینکه پیغمبر فرمود: «بَادِرُوا إِلَى رِيَاضِ الْجَنَّةِ»^۱ بروید در باغ بهشت. عرض کردند بهشت کجاست؟ فرمود: «حَلَقُ الذَّكْرِ»؛ آن‌جا که سخن از خدا و پیغمبر و دین و اخلاق و اینهاست. حوزه باغ بهشت است. اینکه مبالغه نیست - معاذالله - در بهشت سخن از بخور بخور نیست، سخن از راحت بودن است روح و ریحان بودن است. فرمود شما می‌توانید یک شهر بهشت داشته باشید. آرام زندگی می‌کنید، راحت زندگی می‌کنید، «بَادِرُوا إِلَى رِيَاضِ الْجَنَّةِ فَقَالُوا وَ مَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ قَالَ حَلَقُ الذَّكْرِ»؛ آن‌جا

که نام خدا و پیغمبر و دین است آن جا که نام عترت است آن جا بهشت است آدم راحت است که - إن شاء الله -
امیدواریم به برکت خون‌های پاک شهدا کشور ما این چنین باشد.

«و الحمد لله رب العالمین»